

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸



10.22059/jis.2020.294580.768

Print ISSN: 2252-0643- Online ISSN: 2676-4601

<https://jis.ut.ac.ir>

## Margrave in Bishabour, Burial in Eqlid: A Survey of Eqlid Inscription

Cyrus Nasrollahzadeh<sup>1</sup>

Assistant Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies

Received: January, 11, 2020; Accepted: February, 29, 2020

Private inscriptions are an important part of corpus of Sassanid inscriptions that lasted until the first centuries AH. An important part of these inscriptions are the funerary inscriptions that contain important information about the burial ceremony in the late Sassanid and early Islamic era in Iran. The majority of these inscriptions have been found in Fars, then in Yasuj, Xian China (China) and Istanbul. Some of these inscriptions are dated and have a definite temporal assignment. One of these important inscriptions is the Eqlid inscriptions, dating to the late Sassanid period, and contains important information about two important titles and burial diversity in the late Sasanian era. This inscription is the last dated inscription before the fall of the Sasanian dynasty: the day *Xwar* (11<sup>th</sup>) and *Māh* (12<sup>th</sup>) of the month *Ābān* of the year 6 of Yazdgerd III (February 638 AD).

**Keywords:** Sasanian Inscriptions, Funerary inscriptions, Eqlid, *Šabistān*, *Marzbān*.

---

1. Email of the author: cyrusnasr@gmail.com

## مرزبان در بیشاپور، تدفین در اقلید: نگاهی به گورنوشته اقلید

### سیروس نصراله‌زاده<sup>۱</sup>

دانشیار پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(از ص ۱۶۱ تا ص ۱۸۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۰/۲۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۲/۱۰

کتیبه‌های خصوصی بخش مهمی از مجموعه کتیبه‌های دوره ساسانی است که تا قرن‌های نخستین هجری ادامه یافته است. یک بخش مهم این کتیبه‌ها گورنوشته‌ها هستند که در خصوص تدفین زردشتی در اواخر دوره ساسانی و آغاز اسلام در ایران اطلاعات مهمی در بر دارند. اکثریت این گورنوشته‌ها در فارس یافته شده است. علاوه بر فارس، در یاسوج، شیان چین، استانبول نیز این گورنوشته‌ها یافته شده است. برخی از این گورنوشته‌ها تاریخدارند. یکی از این گورنوشته‌های مهم کتیبه اقلید است که مربوط به اواخر دوره ساسانی است و در بردارنده اطلاعات مهمی درباره بعضی از مقامات و مناصب اواخر دوره ساسانی و تنوع تدفین در آن زمان است. عنوان صاحب آن مرزبان است و حاکم بیشاپور بوده است؛ پس از مرگش در اقلید دفن شده است که احتمالاً موطن او بوده است. این کتیبه آخرین کتیبه تاریخدار پیش از سقوط ساسانیان است. تاریخ آمده بر آن، که مربوط به سلطنت یزدگرد سوم است، چنین است: روز خور (یازدهم) و ماه (دوازدهم) ماه آبان سال ششم سلطنت یزدگرد، برابر ماه فوریه ۶۳۸ م.

**واژه‌های کلیدی:** کتیبه‌های ساسانی، گورنوشته، اقلید، تدفین، شبستان، مرزبان.

### مقدمه

یکی از کتیبه‌های مهم از دوره ساسانی، که جزء کتیبه‌های خصوصی است و به الفبای کتابی نوشته شده، گورنوشته اقلید است. کتیبه‌های خصوصی ساسانی، گورنوشته و یادبودی، در کنار کتیبه‌های سلطنتی بخش مهم اسناد دوره ساسانی و آغاز اسلام در ایرانند. شمار گورنوشته‌ها در این میان قابل توجه است. این گورنوشته‌ها در فارس، یاسوج، ترکستان چین، استانبول پیدا شده‌اند. منطقه فارس اکثریت این کتیبه‌ها را در خود جای داده است. تاریخگذاری قطعی این کتیبه‌ها وابسته به تاریخ آمده بر آنهاست. قدیمی‌ترین تاریخ بر همین گورنوشته اقلید آمده است. این گورنوشته از آن فردی به نام آه‌وگ پسر بابک است که صاحب‌منصب بوده: هم سرپرست شبستان بوده و هم مرزبان بیشاپور. از این رو، برای شناخت این منصب در اواخر دوره ساسانی مدرک مهم و معتبری است. علاوه بر این، ابهامی که در روایت کتیبه در خصوص تدفین هست نیز مهم و قابل توجه است.

۱. رایانامه نویسنده: cyrusnasr@gmail.com

۱. رایانامه نویسنده:

## ۱. متن کتیبه

این گورنوشته در تل قلات اقلید، در کنار قبر سنگی دوپله‌ای به نام حوض دختر گبر یا دخترگیر، بر صخره طبیعی کنده شده است. کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید کتیبه را در سال ۱۳۳۴ کشف کردند. اندازه‌های بیرونی گور عبارتند از: ۱/۶۰ سانتی‌متر طول، یک متر عرض و ۲۷ سانتی‌متر عمق. سطح کتیبه ۱/۹۹ متر طول و ۸۸ سانتی‌متر عرض دارد (سامی، ۱/۱۳۸۸: ۷۳).<sup>(۱)</sup> در دیوار بیرونی و در کنار پلکان این دخمه، کتیبه‌ای در ۲۱ سطر نوشته شده است. هشت سطر نخست کتیبه آسیب دیده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۰۲؛ Gropp, 1969: 237-242. و ترجمه آن: گروپ، ۱۳۸۵: ۲۹۹-۳۴۵، به همراه تصویر و استنساخ کتیبه) و از سطر ۹ به بعد تقریباً خوانا و بدون شکستگی است. فرای (1970: 155-6)، به همراه تصویر قالب‌گرفته‌شده از کتیبه، هارماتا (1973: 76-77)، شاکد (1975: 224-5) و دوبلوا (1993: 34-43) درباره این کتیبه تحقیقاتی کرده‌اند. اما درباره تدفین باید گفت که این تدفین از نوع تدفین کنده‌شده تابوتی (Rock cut cist) است که تنوع بسیاری دارد. باسیرف این نوع تدفین را ترکیبی از دخمه و استودان، مشابه تنگ خشک، می‌داند.

این کتیبه به لحاظ دستور ساخت و ذکر هزینه و رتبه و مقام و منصب شخص مرده اهمیت بسیار دارد و به این دلایل از مهم‌ترین گورنوشته‌ها است: یکی اینکه دو تاریخ دارد که مربوط به سلطنت یزدگرد سوم است (۱۱ و ۱۲ ماه آبان سال ششم سلطنت یزدگرد، برابر ماه فوریه ۶۳۸ م.، که نظر گروپ است، یا ۲۱ و ۲۲ ژوئن ۶۳۸ م.، که نظر دوبلوا است)، دوم دو بار ذکر واژه دخمه، یک بار در عبارت معمول «این دخمه» و دیگری در عبارت «نهادن این تن به دخمه در یک روز بعد»، و سوم پرداخت هزینه ساخت بنای تدفین (Basirov, 1995: 325).

## ۲. حرف‌نویسی متن کتیبه:

1. [ZNE] dhmk'
2. ['s]wk' Y
3. [p']pk'n Y
4. [p'p]k' BRE
5. NPŠE l'd
6. ... nyw'n
7. [pt] <W> š'pst'n
8. [Y š]trdst'n
9. W byš'pwhl
10. mlcp'n plmwt'
11. ktrn' W LZNE BYRH
12. 'p'n QDM
13. ŠNT 6 yzdkrt'
14. MLKAn MLKA

15. W YWM hwl PWN pht
16. OZLWNt W YWM m'h
17. tn' Y 'ym 'swk'
18. OL dhmk' HNHTk'
19. NKSYA KSP
20. S 200 mzd
21. plmwt' YHBWNt
- 22.

### ۳. آوانویسی و ترجمه متن کتیبه:

1. [ēn] daxmag
2. Āhūg ī
3. Pāpagān ī
4. [pā]bg' pus
5. xwēš rāy
6. ... nēwān
7. [pad] šābistān
8. ī šahristān
9. ud Bīšāpūhr
10. marzbān framūd
11. kardan ud im māh
12. Ābān abar
13. sāl šaš Yazdgird
14. šāhān šāh
15. ud rōz xwar pad baxt
16. šud ud rōz māh
17. tan ī im Āhūg
18. ō daxmag nihādag
19. xwāstag arz
20. stātēr dō sad mizd
21. farmud dād.

این دخمه را آهوک پسر بابک پسر بابک، مهتر دلیر (و) سرپرست شبستان (حرم)، مرزبان شهرستان و بیشاپور، فرمود برای خویش کردن. و (در) این ماه آبان در سال ششم (سلطنت) یزدگرد شاهنشاه و در روز خور (یازدهم ماه آبان) [۶۳۸ میلادی] به بخت شد (به سوی تقدیر رفت/ درگذشت)، و در روز ماه (دوازدهم آبان) تن این آهوک به دخمه نهاده شد. (او) فرمود خواسته/ مالی به ارزش دویست استیر مزد/ پاداش بدهند.

### ۴. تعلیقات

**سطر نخست:** واژه نخست محو شده است. به قیاس با ساختار کتیبه‌های گورنوشته ēn بازسازی شده است (de Shaked, 1975: 224; Harmatta, 1973: 77; Gropp, 1969: 241; Blois, 1993: 41).

**سطر دوم:** آهوک نام متوفی است. گروپ پیشنهادی نداده و انتهای واژه حرف‌های 'wk را آورده است. فرای nknd خوانده است و با تردید erected ترجمه کرده است. شاکد جزء دوم را 'wk خوانده است. دوبلوا به قیاس آمدن همین نام در سطر شانزدهم [ʰs]wk/ Āsūk/g بازسازی کرده و آن را صورت ایرانی میانه غربی شمالی یا ایرانی میانه شرقی برای واژه آهو (Āhūg)، نام حیوان معروف، که صورت غربی جنوبی است، دانسته است. این نام در کردی و بلوچی به صورت āsk، و در پشتو به صورت ōsai کاربرد دارد. صورت عیلامی این نام ha-šū-qa<sup>m</sup> است که ممکن از صورت مفروض مادی -Āsuka\* و فارسی باستان -Āθuka\* گرفته شده باشد (Gignoux, 1986: 41, no. 93; de Blois, 1993: 40). هم او بر آن است که می‌توان آن را 'hwk هم بازسازی کرد. صورت آهوک (Āhūg) و نیز Āhūg-Manvīr بر روی اثر مهرها آمده است (Gignoux, 1986: 44, no. 93; 2003: 22, no. 30). اگر حرف h خوانده شود، انتظار داریم که مثل واژه ماه در سطر شانزدهم نوشته می‌شد. به نظر بهتر است، همچون واژه‌های مشابه در متون پهلوی، آن را در حرف نویسی s و در آوانویسی h نوشت. هارماتا آن را با بازسازی [mt]rk' خوانده است. شاکد و هارماتا کسره اضافه را در این سطر و سطر چهارم به صورت ZY آورده‌اند.

**سطر سوم:** بابکان بازسازی گروپ است که می‌تواند مقبول باشد. فرای PKDYNy خوانده و ? testament of ترجمه کرده است. شاکد پیشنهادی نداده است و آن را به صورت [ ]pk'n آورده است. دوبلوا و هارماتا نیز بابکان بازسازی کرده‌اند.

**سطر چهارم:** این سطر آسیب دیده است. گروپ برای واژه نخست پیشنهادی نداده و آن را به صورت 'wk [ ] آورده است. فرای به صورت 'k' --- --- خوانده و هارماتا [p']pk' را بازسازی کرده و شاکد جزء نخست را به صورت 'k [ ] نقل کرده است. دوبلوا واژه نخست را [dwš]'k' خوانده و با تردید به dear معنا کرده است. به نظر می‌رسد این واژه باید نام خاص باشد و شاید یک نام خانوادگی سه‌جزیی باشد. ما قرائت هارماتا را برگزیدیم. واژه دوم همین سطر را گروپ lwm خوانده و erste ترجمه کرده است. فرای و شاکد bwm خوانده، یعنی «زمین، بوم»، و هارماتا و دوبلوا BRH/pus خوانده‌اند. با توجه به ساختار نام در کتیبه‌های دیگر، قرائت هارماتا و دوبلوا بهتر است.

**سطر پنجم:** این سطر بسیار آسیب دیده است. گروپ چیزی نخوانده است. فرای فقط صورت '(w)KL را ارائه داده و به every? (and) ترجمه کرده است. هارماتا [mt]rk l'y را پیشنهاد داده و شاکد [ ]k l'd و دوبلوا [Y..]k l'd آورده‌اند. ما به قیاس کتیبه‌های دیگر به صورت بالا بازسازی کرده‌ایم.

**سطر ششم:** آغاز سطر ششم شکسته شده است. واژه دوم را گروه  $[d][y]k[ʔ]n$  فرای  $nywn'(y)$ ، شاکد  $nyw'n(c)[...]$ ، هارماتا  $sard'r$  و دوبلوا  $wyn'n'$  آورده‌اند. برای توضیح رک. یادداشت شماره ۷.

**سطر هفتم:** گروه این سطر را  $šp'st'n$  خوانده و در تعلیقاتش شبستان بازسازی کرده است. هارماتا  $[W BB'] š'pst'n$  بازسازی کرده و شاکد  $[PWN tn]š'pst'n$  خوانده است. فرای  $m'sp't'n$  خوانده و مرادش *ماسپندان* بوده است. بازسازی شاکد بر اساس آمدن همین عبارت بر روی مهر ملکه دینگ، مهر ماهان و عبارت آغاز *یادگار بزرگمهر* است. فضای کتیبه اجازه بازسازی شاکد را نمی‌دهد. قرائت فرای هم یکسره نادرست است. دوبلوا  $[pt š]pst'n$  خوانده است. نگارنده به دلایل مشروح در زیر قرائت  $š'pst'n$  را جایگزین کرده است.

در خصوص این دو عنوان، *وینان* و *شبستان*، اندکی شرح ضروری است. سابقه عنوان *شبستان* به دوره هخامنشی بازمی‌گردد. کتسیاس و کسنفون این مقام را از دوره کوروش بزرگ می‌دانند. شاید این عنوان را ایرانیان از دربار بابل و آشور گرفته باشند. کسنفون گزارش می‌دهد که کوروش تعدادی مقام خواجه حرم را در میان محافظانش داشته است. صاحب این مقام فردی بوده است به نام *پتیسکاس*<sup>۱</sup> که مأموریت داشته تا *آستواگس* را به دربار کوروش بیاورد. با مرگ این شخص، فرد دیگری به نام *بگه پاتس*<sup>۲</sup> عهده‌دار این مقام شد که بعدها *پیکر کوروش* را به وطن بازگرداند و هفت سال هم از محافظان مقبره داریوش اول بود. در زمان *کمبوجیه*، دو نفر به نام‌های *اسپهداتس*<sup>۳</sup> و *ایزاباتس*<sup>۴</sup> این مقام را داشتند. هرودوت اشاره دارد که خواجه حرم پیام‌های شاه را ابلاغ می‌کرده است. هم او از فردی به نام *هرموتیموس اهل پدسا*<sup>۵</sup> نام می‌برد که در جنگ اسیر شد و به یک برده‌دار به نام *پانیونیوس*<sup>۶</sup>، که کارش خریدن پسران زیبا و اخته کردن آن‌ها بود، فروخته شد. سرانجام *هرموتوس* به دربار ایران فروخته شد. او توانست در دربار *خشیارشا* به مقام «ریاست فرزندان درباری» برسد. بابل برای خراج سالانه خویش سالیانه ۵۰۰ پسر را به دربار شاه ایران برای خواجگی حرم می‌فرستاد. از زمان ارشیر اول

1. Petiskas
2. Bagapates
3. Aspadates
4. Izabates
5. Hermotimus of Pedesa
6. Panionius
7. Atiyawahy
8. Artames

به بعد اینان قدرت بیشتری به دست آوردند و مشهورترین آن‌ها باگواس در زمان اردشیر سوم بود.<sup>(۳)</sup> اشمیت معتقد است تصویر اشخاص بدون ریش پارسی و مادی در نقش‌برجسته پلکان تخت جمشید خواجگان حرم هستند. در برخی تصاویر در آپادانا و خزانه، در پشت سر شاه فردی ایستاده که بدون ریش است و احتمال می‌دهند که خواجه حرم باشد. نجمیای یهود دربار خشایارشا را هم خواجه حرم دانسته‌اند که در سال ۴۴۵ ق.م. حاکم یهودیه شده بود. چندین کتیبه مصری از شخصی به نام اتیوهی<sup>۷</sup>، پسر آرتامس<sup>۸</sup>، با عنوان *saris of Persia* نام می‌برند. چون در عهد عتیق، *saris* معنای خواجه می‌دهد، فرض شده که این شخص خواجه حرم بوده است. تصاویر بسیاری از این اشخاص بدون ریش در نقش‌برجسته‌های آشوری نیز در کنار شاه دیده می‌شود (رک. Dandamayev, 1998).

در دوره ساسانی نیز این مقام در منابع همزمان دیده شده است. در سفال‌نوشته‌های دوراوروبوس ساسانی و چندین کتیبه و اثر مهر ساسانی این عنوان آمده است:  
الف. کتیبه ابنون در سال ۲۴۰ میلادی (نصراله‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۹۰ و بعد):

Abnūn ī pad šābistān āyēnīg

ب. کتیبه شاپور بر کعبه زردشت (Huysse, 1999/1: 62):

در رتبه پنجاه و هفتم:

یونانی	پهلوانی	ساسانی
Σασν εύνουχου Σασανγαν /Sasan eunouchou Sasangan	s'sn špystn s'snkn/ Sāsān *šābistān Sāsāngān	s's'n ZY š'pstn ZY s'snykn/ Sāsān ī šābestān ī *Sāsānīgān
ساسان شیبستان (خاندان) ساسان	ساسان شیبستان (خاندان) ساسان	ساسان شیبستان (خاندان) ساسان

در رتبه شصت و چهارم (فقط در روایت پهلوانی و یونانی):

یونانی	پهلوانی	ساسانی
Μανζικ εύνουχου/ Manzik eunouchou	m'nzg špystn/ Mānzag šābestān	----
مانزیک شیبستان	مانزگ شیبستان	-----

ج. سفال‌نوشته‌های دوراوروبوس (لوکونین، ۱۳۷۷: ۱۲۱):

...špystn/ šābistān

د. مهر دینگ:

dynky ZY MLKTA An MLKTA mhysty PWN tny š'pstn<sup>(۳)</sup>

Dēnag ī bāmbišnān bāmbišn mahist pad tan šābistān

«بزرگ‌ترین (مهتر) شبستان شخصی، دینگ شهبانوی شهبانوان» (de Blois 1993: 36).  
 ه. مهر ماهان: <sup>(۴)</sup> به سبب خرابی کتیبه قرائت‌های مختلفی شده، اما این عبارت مشخص است (برای قرائت‌های مختلف رک. Gyselen, 1989: 162; Gignoux, 1991: 18f., 21):  
*nyw'n p<ty> tn š'pstn W BBA 'ndrycpty/ nēwān p<ad> tan šābistān ud dar andarzbed.*

قرائت بالا از شاکد است (Shaked, 1975: 223).

و. اثرمهرهای سپاهبدان: در میان اثرمهرهای چهار سپاهبد، تنها سپاهبد جنوب به نام بهرام عنوان شبستان را هم داشته است (گیزن، ۱۳۸۴: ۶۷، ۶۸؛ Id., 2004):

- 1- *Wrahṛān ī nāmwxwāst ādurmāhān ...bed ud š'pist'n/ šābistān ud hujadag Xusraw wuzurgān, āt kust ī nēmrōz spāhbed.*
- 2- *Wrahṛān ī nāmwxwāst ādurmāhān ...bed ud š'pist'n/ šābistān šahrhazāruft ud hujadag Ohrmazd wuzurg ērān kust ī nēmrōz āt spāhbed.*

ز. اثرمهری از آذرگشنسپ (Gyselen, 2007: 294):

*' twrgwšnasp' Y nyw'npt' W š'pst'n phlw'n*

ح. یادگار بزرگمهر:

*man wuzurgmīhr ī buxtagān nēwān p<ad> t<an> šābistān <†> šahr ī ostīgān xusrō darīgbed* (Shaked, 1975: 233).

ط. شهرستان‌های ایرانشهر (عریان، ۱۳۸۲: ۱۸۶؛ Daryae, 2002: 14):

صورت‌های اولیه این واژه در کتیبه‌ها شبستان و در منابع پهلوی شبستان است. صورت اولی حالت قوی (vrddhi) کلمه شبستان است. در کتیبه کعبه زردشت این مقام در میانه مقامات و مناصب آمده است. بار نخست در رتبه ۵۷ بعد از گنجور و فرمدار و دبیر و پس از او رئیس بازار/بازربرد، و دوم‌بار در رتبه ۶۴ که پس از او مقام دادور آمده است. در سفال‌نوشته‌های دوراوروبوس بعد از مارگر و نخچیرید نامش آمده است. در کتیبه ابنون با عنوان āyēnīg به معنای «رئیس تشریفات (آیینی)»<sup>(۵)</sup> آمده است. در مهر دینگ با عبارت pad tan، در کتیبه ابنون فقط pad، همراه شده است. در مهر ماهان همین عبارت به همراه عنوان nēwān، همچون یادگار بزرگمهر، و اندرزید دربار و در یادگار بزرگمهر با عنوان دریگبد آمده که نشان می‌دهد شبستان منصبی اداری بوده است. در متن شهرستان‌های ایرانشهر کاملاً معنای حرمسرای شاهی را دارد. بر اساس شواهد بالا این منصب نه تنها مقام ریاست حرمسرای شاه را داشته، بلکه مسئولیت اداری و نظامی، همچون مقام خواجه تیری به عنوان ارگبد دارا بگرد، را نیز داشته است (گیزن، ۱۳۸۴: ۴۸؛ Khurshudian, 1998: 143). کتیبه اقلید تأییدی بر مقام اداری شبستان است.

مقام مشابه شبستان مقام ارزید است. مهری ساسانی از آن بوخت-شاپور<sup>(۶)</sup> یافته شده که عنوان ارزید را دارد. اول بار تفضلی (۱۳۷۸: ۴۰) متذکر شد که ارزید، در متون



سریانی، لقب گوشت‌آزاد نامی، و هرزید و هرچید، در شاهنامه و تاریخ طبری، در لقب ابرسام، «رئیس حرم سلطنتی» بوده است. شروو آن را «رئیس اقامتگاه زنان» ترجمه کرده است (Skjaervo, 2006: 115). تفضلی (همان: ۴۳، یادداشت ۲۹) معتقد است که در پهلوی لغت متداول برای حرم «شبستان» و برای خواجه سرا «شابستان» بوده است. هم او در مقاله‌ای دیگر (1974: 342) در توصیف کلمات و عبارات پهلوی تاریخ قم، واژه شابستان را شرح داده و شواهد دیگری از دینکرد (Madan, 1911: 299)، به صورت  $\check{s}'pst'n$  و نیز در همان منبع (811: 3)، به صورت  $\check{s}'pst'n\ krtn$  و دادستان دینی، به صورت  $\check{s}'pyst'n$  ذکر کرده است. شروو (Id.: 115) گفته است که در اوستا کلماتی هست که برای مسئولیت فردی بر مکانی دلالت دارد و با پسوند  $-i$  ساخته شده است؛ از این شمار است  $asp\acute{o}.st\acute{a}n-i$  به معنای «رئیس یا صاحب اصطبل» در وندیداد ۱۵، ۲۳، ۳۹ است. به همین قیاس واژه  $\check{s}'pst'n$  را باید تفسیری این چنین کرد. در هر حال، در نیمه دوم ساسانی لقب شابستان یا شبستان لقب مهمی بوده و لقب بعضی از بلندپایگان درباری بوده است (لوکونین، ۱۳۷۷: ۱۰۸). تاریخ قم در اهمیت این مقام اطلاعات خوبی می‌دهد. در این کتاب از نام جایی به نام «شابستان» از توابع رستاق ساوه و جزستان یاد شده که به اقطاع به خواجه‌سرایان داده شده است:

شابستانان، این دیه را یکی از اکاسره بنا کرده است و به اقطاع به بعضی از خدمتگاران و خواجه‌سرایان خود داده و خایه کشیده را بزبان عجم شابستان گویند. پس این دیه بدیشان باز می‌خوانند (قمی، ۱۳۶۱: ۸۶).

سطر ششم هم آسیب دیده است. جزء دوم را گروه (y)  $nwyn'n$  [ ]، فرای  $wyn'n$ ، هارماتا  $Dar\acute{i}g\acute{a}n\ s\acute{a}l\acute{a}r$  /  $[d][l][y]k[']n\ srd'r$ ، شاکد (c)  $nyw'n$  [ ] خوانده‌اند. قرائت شاکد مبتنی است بر عبارتی از یادگار بزرگمهر، یعنی  $man\ wuzurgmih\ r\ \bar{i}$   $buxtag\acute{a}n\ n\acute{e}w\acute{a}n\ p<ad>\ t<an>\ \check{s}abist\acute{a}n...$  وی این واژه را به  $n\acute{e}w$  «دلیر» معنا کرده است. همین عنوان در مهر ساسانی ماهان (Shaked, 1975: 223-4) هم آمده است:  $wyn'n\ *n\acute{e}w\acute{a}n\ p<ad>\ tan\ \check{s}abist\acute{a}n$ . دوبلوا کلمه مورد مناقشه در یادگار بزرگمهر را  $wyn'n$  می‌خواند و آن را از  $w\acute{e}n$  به معنای «دیدن» می‌گیرد و معنای «رئیس مراقبان» به آن می‌دهد. شاهد او مهری است ساسانی که این عنوان روی آن آمده است:  $w\acute{e}n\acute{a}n$   $hand\acute{e}m\acute{a}nagar\acute{a}n\ s\acute{a}l\acute{a}r$ .<sup>(۷)</sup> بخش نخست افتاده است و این که چه واژه‌ای باید بازسازی شود که با نحو کتیبه و پیشنهادهای محققان سازگاری داشته باشد نامشخص است. ژینیو (1990: 21) در قرائتش از مهر ماهان  $nyw'npt\ W\ \check{s}'pstn$  آورده است. گیزلن  $n\acute{e}w\acute{a}n$  را در خوانش اثرمهر آدرگشنسپ ترجیح می‌دهد. این ابهام هم به دلیل ابهام در

خط پهلوی کتابی و هم گاهی در الفبای کتیبه‌ای بر روی مهر و اثرمهرهاست. گیزلن به قیاس قرائت ژینیو از مهر ماهان، برای این سطر کتیبه اقلید /nyw'npt W š'pstn/ و نیز اثرمهر آدرگشنسپ عنوان «رئیس دلیر» مناسب‌تر است تا «رئیس مراقبان» که دوبروا پیشنهاد می‌کند (Gyselen, 2007: 61-2).

**سطر هشتم تا دهم:** در این سطرها عنوان مرزبان شهرستان و بیشاپور آمده است. گروه واژه شهرستان را *زردشتان* به معنای زردشتیان خوانده است. فرای سطر هشتم را -wnšt'n خوانده و ادامه کتیبه را مثل گروه درست خوانده است. هارماتا سطر هشتم را [Wš]trdst'n و شاکد [Wš]trdst'n و شاکد [ZY š]trdst'n 9- W byšpwxl 10- mlcp'n خوانده است. دوبروا [Y š]trdst'n آورده است. نام بیشاپور را گروه byšpwhl، فرای byšpwhl، شاکد byšpwxl، ژینیو (1972: 21) byšpwhl و دوبروا byš'pwhl نوشته‌اند. صورت آمده در کتیبه به نظر مؤید byš'pwhl است. این نام در متن *شهرستان‌های ایران‌شهر* wyhš'pwhl/ Weh-Šāhpūr و در مهر و اثرمهرهای ساسانی به صورت‌های مختلف آمده است: byš'pwhl، byš'pwhr، byšhpwhly، byšhpwhry، byš'pwhly، بر روی سکه‌ها و اثرمهرهای اداری به صورت مختصر BYŠ نیز دیده می‌شود (رک. Gyselen, 1989: 112-116, 119-126, 132, 146; Yamauchi, 1993: 48). آورده شد، اما به سبب اشتقاق جزء نخست این نام از bay «بی، بغ»، شاید بهتر آن باشد که Bay-Šāpuhr آوانویسی شود. خط آمده بر این نوع اثرمهرها در میانه الفبای کتیبه‌ای و کتابی است. در الفبای کتیبه‌ای اثرمهرها میان دو حرف g و y نزدیکی و شباهتی دیده می‌شود. به جز اثرمهر شهرب که به حرف y بیشتر نزدیک است، در موارد دیگر می‌توان جزء نخست را به صورت bg نیز حرف‌نویسی کرد. در صورت کتیبه‌ای، به الفبای منفصل به صورت مشخص bgy آمده است. بر روی اثرمهرهای ساسانی نام بیشاپور بر مهرهای شهرب، «درویشان جادگ‌گو و دادور، مغ و آمارگر» آمده است. بر دو اثرمهر آمارگر، نام بیشاپور به همراه سه منطقه جغرافیایی استخر و وه‌زامیدکواد و در دیگری به همراه اردشیرخوره و نیوداراب آمده است. وه‌زامیدکواد را حدوداً ارجان دانسته‌اند که نشان می‌دهد در نیمه دوم ساسانی حداقل از نظر حیطة قدرت آمارگر مناطق وسیع‌تر و متنوعی را شامل می‌شده است. در منابع دوره اسلامی که فارس را به پنج کوره تقسیم کرده‌اند، بیشاپور بخشی از کوره شاپور و اقلید در کوره استخر قرار داشته است (Gyselen, 1989: 45, 70f.).

گای لسترنج (۱۳۷۷: ۲۸۲) بر آن است که شهرستان و بیشاپور دو نام یک واحد جغرافیایی هستند. در این صورت پرسش این است که چرا باید هر دو نام با هم بیاید (نیز رک. de Blois: 38). لسترنج نیز آورده که بیشاپور عموماً شهرستان خوانده می‌شده است. مقدسی درباره شهر شاپور می‌نویسد که نام مرکز این استان شهرستان است و شامل دریز و کازرون. همین مؤلف در جای دیگر آورده که قصبه شاپور شهرستان خوانده می‌شود. در هر حال، ظاهراً اشاره مقدسی در خصوص شهرستان ارجاع به جای- نام خاصی است (Id.: 38-9). دوبلوا این عبارت را به صورت «رئیس مراقبان حرم مرکز استان (شهرستان) و مرزبان بیشاپور» ترجمه می‌کند. این ترجمه دشواری ایجاد می‌کند و به نظر همان ترجمه مرزبان شهرستان و بیشاپور نزدیک به صحت است. آنچه از گفته‌های مقدسی مشخص می‌شود این است که مرکز ولایت شاپورخره شهر بیشاپور بوده که غالباً شهرستان، یعنی کرسی یا پایتخت یا مرکز شهر، نامیده می‌شده است.

متن کتیبه را دوبلوا این چنین ترجمه کرده است: «... رئیس مراقبان حرم مرکز استان و مرزبان بیشاپور دستور داد این دخمه را برای آسوغ از خاندان بابک پسر عزیز ... بسازند. در این ماه آبان در سال ششم یزدگرد شاهنشاه و در روز یازدهم او مرد و در روز دوازدهم ...». فرض او این است که کسی دیگر جز آهوغ دستور ساختن این دخمه را داده است. با توجه به ادامه کتیبه، برداشت دوبلوا غلط است و پذیرفتنش دشوار. شاکد این‌گونه ترجمه کرده است: «این دخمه از سوی ... و برای ... شبستان شخصی شجاع که مرزبان شهرستان و بیشاپور است، دستور ساختن داده شد...» محتملاً این شخص مرزبان بیشاپور بوده، اما با مرگش در موطن خود، یعنی اقلید امروزی، دفن شده است.

در خصوص مقام و منصب مرزبان، که این کتیبه آخرین شاهد اشاره به آن در دوره ساسانی است، نکاتی چند شایسته اشاره است. واژه مرزبان به معنای «محافظ و پاینده مرز» واژه‌ای است پهلوانی (mrzwp'n؛ قس فارسی میانه مانوی mrzb'n) از اصل marza-pāna- (قس اوستایی -marəza)؛ وجود rz نشان می‌دهد که واژه از اصل شمال غربی است. این واژه به صورت دخیل وارد زبان‌های دیگری شده است: ارمنی marzpan، آرامی تلمودی mrzbn' (209: 2008 Ciancaglioni). سابقه آمدن این عنوان در منابع ایران باستان به دوره اشکانی باز می‌گردد. نخست در سفال‌نوشته‌های نسا، همراه با چند نام آمده است: مهرساسانک مرزبان، brzps/Burzpaš مرزبان و Āzāt مرزبان (Diakonoff- Livshits, 2001: 144, 152, 158)، و عنوانی است بالاتر از مقام دزید و شهرب. دیاکونوف و لیفشیتس برآنند که دزید و شهرب زیردست مرزبان بوده‌اند. چون این اسناد در خصوص

محموله شراب و زمین هستند، محتملاً مقام مرزبان در این اسناد مرتبط با زمین‌های حکومتی و اقتصاد ارضی بوده باشد (Khurshudian, 1998: 60). در اسناد نسا تنها در ذکر مرزبانان است که نام این اشخاص آمده است. علاوه بر معنای مرزدار، در برخی متون سریانی، مثل تاریخ ابن‌العبری، در معنای «پیمان‌ه» هم آمده است (Ciancaglioni, loc. cit.). منصب مرزبان در نیمه نخست ساسانی و کتیبه‌های مهم این دوره نیامده است. از این رو، به سبب نیامدن این عنوان در کتیبه‌های آغازین ساسانی آن را مربوط به نیمه دوم و بعد از قرن چهارم میلادی می‌دانند (سیم‌الدین‌اف، ۱۳۸۴: ۴۹). در نیمه دوم حکومت ساسانیان دو شاهد مهم کتیبه‌ای در اختیار داریم. یکی همین کتیبه که متأخرترین است و دیگری اثر مهر آذر نرسی که مرزبان اسورستان بوده است (Ādurnarseh ī Pērōz Asōrestān Marzbān). در منابع پهلوی ساسانی هم شواهد بیشتر است و هم سابقه آن به آغاز شاهنشاهی ساسانیان و زمان اردشیر باز می‌گردد. یک شاهد از *کارنامه اردشیر بابکان* است. در این کتاب، بابک مرزبان و شهریار پارس (Pābag mlcp'n/ marzbān ud štr'y'r/ šahryār Pārs būd) بوده است. شاهد و تأییدکننده این روایت کارنامه، متن سریانی آربلا است که اردشیر در تمامی شهرها و نواحی مرزبان‌هایی گماشته بوده است (Khurshudian, 1998: 59). متن دیگر *شهرستان‌های ایرانشهر* است. در دو بند از این متن اشاره به منصب مرزبان شده است: نخست در بند ۲۵: «شهرستان حیره را شاپور پسر اردشیر ساخت و او مهرزاد مرزبان حیره را بر ور تازیگان بگمارد.» (Daryaei, 2002: 14, 23) و دوم بار در بند ۵۲: «شهرستان آسور و شهرستان وه‌اردشیر را اردشیر پسر اسفندیار ساخت. و او شگ [از] هجر (بحرین) را به عنوان مرزبان (mlcp'n) و دوسر و برگل را بر ور تازیگان گماشت» (Id.: 25). متن دیگر، داستان خسرو قبادان و ریدگ (Azarnouche, 2013: 188) است که در آن از «مرزبان بزرگ» یاد شده است: «و سپس ریدگ به شهر بزرگ مرزبان بزرگ فرمود کردن» (ud pas rēdag pad šahr wuzurg marzbān framūd kardan). این روایت شاید تأییدی بر اشاره منابع دوره اسلامی به وجود «مرزبان بزرگ» باشد. انتساب مرزبان به دوره اردشیر را باید با احتیاط تلقی کرد. دیگر اشارات در منابع دوره اسلامی است که فراوان از این منصب یاد شده است. در *نامه تنسر* ذکری از «اهل ثغور» دارد که شاید اشاره به مرزبان داشته باشد که به نظر تنسر باید شاه باشند (*نامه تنسر*، ۱۳۱۱: ۹). این مرزبانان چون نماینده کامل شاه بودند، وظایف کشوری و اداری را نیز بر عهده داشتند (Khurshudian, 1998: 71). ظاهراً این مقام نخست در شمال حکومت ساسانی پیدا شده و بعداً در شرق و در زمان خسرو اول در تمامی شاهنشاهی رواج یافته است. مقام مشابه مرزبان، منصب کنارنگ است.

مرزبان ابرشهر ملقب به کنارنگ بوده است (سیم‌الدین‌اف، ۱۳۸۴: ۴۹). در دوره اسلامی غالباً همان وضع اواخر دوره ساسانی حفظ شده است. شاهنشاه، حسب نیاز، مرزبانان را به ایالات و ولایات می‌فرستاده و حدود حکمرانی آنان را بزرگ یا کوچک می‌کرده است. ظاهراً در اغلب موارد جنبه لشکری مرزبانان بر جنبه کشوری آنان برتری داشته است و در زمان جنگ زیر نظر سپاهبدان بوده‌اند. مرزبانان از میان نجبای درجه اول انتخاب می‌شده‌اند. گاه قصری هم داشته‌اند و گاه تخت سیمین هم بدان‌ها اعطا می‌شده است. مرزبان آلان و خزر حق داشته بر تختی زرین بنشینند (کریستنسن، ۱۳۷۸: ۹۸). در رأس ولایت (عربی: بلده)، چنان‌که یعقوبی متذکر شده، مرزبان قرار داشته است (نلدکه، ۱۳۷۸: ۴۷۳). مسعودی رجال دولت را بر هفت دسته تقسیم می‌کند که دسته چهارم مرزبانان بوده‌اند که بر چهار ناحیه ایران حکومت می‌کرده‌اند (کریستنسن، ۱۳۷۸: ۲۶۷). آنچه از منابع برمی‌آید این است که در دوره ساسانی، بر حسب نوع تقسیم‌بندی، برخی مناطق عنوان نظامی و گاه اداری مرزبان را داشته‌اند. منابع دوره اسلامی از وجود چهار مرزبان در چهار گوشه ایران حکایت می‌کنند که محتملاً اشاره به اواخر دوره ساسانی دارد (Daryaei, 2002: 54). و برای نظر مخالف رک. (Gignoux, 1984-5: 256). در منابع دوره اسلامی (نلدکه، ۱۳۷۸: ۴۷۴) از مرزبانان بسیاری نام برده شده است، از جمله شاپورروز، مرزبان آذربادگان، با عنوان فرعی «شهب» که شاید همان صورت شسب یا شهرب باشد؛ مرزبان کوشان (بهرام پنجم در برابر هون‌های شرقی مرزبانی گماشته بود که او را مرزبان کوشان می‌خواندند و بعدها تبدیل به لقب شد: شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۴۵-۴۴۶)؛ شهرین از خاندان مهران، مرزبان بیت ارمایه؛ پیران‌گشنسب از خاندان مهران، مرزبان گرازان و اران؛ وهرز، مرزبان یمن؛ مرزبان بحرین (آخرین مرزبان ایرانی در بحرین سیبخت نامی بوده است: نلدکه، ۱۳۷۸: ۲۸۶، یادداشت ۲)؛ بهرام چوبین، مرزبان ری و جبال و طبرستان؛ کارن، مرزبان قومس؛ بستام، دایی خسرو پرویز، مرزبان نواحی شرقی؛ یزدک، مرزبان بابل؛ شهرک، مرزبان پارس؛ سمبات باگراتونی، مرزبان گرگان؛ ماهویه، مرزبان مرو؛ مرزبان بادیه (شاپور دوم با پیروزی بر اعراب شرق عربستان فرمانروایی بر آنان گمارد که عنوان مرزبان بادیه داشت: شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۷۶)؛ چندین تن مرزبان ارمنستان بوده‌اند: وه‌دین‌شاپور و مهرگشنسپ از خاندان سورین، و سَک، سورین، وهن ممیکونی و برادرش ورد؛ مرزبان ابرشهر با عنوان کنارنگ؛ مرزبان توس که عنوان کنارنگ هم داشته است (شاید مقام کنارنگ پایین‌تر از مرزبان بوده است).

بر اساس روایت سریانی یوشع ستون‌نشین، سپاهبد بیشتر جنبه سیاسی داشته و اعمال جنگی را مرزبانان انجام می‌دادند. مرزبان در حقیقت مترادف شهرب بوده است (نلدکه، ۱۳۷۸: ۴۷۴؛ شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۴۷؛ Khusrshudian, 1998: 58-72). بر اساس

تحقیقات کلسنیکف (به نقل از سیم‌الدین‌اف، همان‌جا)، مرزبان در اواخر دوره ساسانی دو معنا داشته است: یکی طبقه بانفوذ سپاهیان که در میانه طبقات بزرگان و آزادان قرار داشتند و دیگری فرماندهان نظامی استان‌ها و مناطق داخلی و مرزی کشور. بر اساس منابع تاریخی دوره اسلامی، مثل دینوری، استان‌های بزرگی مثل پارس چندین مرزبان داشته‌اند (Khurshudian, 1998: 67). همین منبع هم اشاره به چهار مرزبان در چهار نقطه ایران دارد و هم اشاره به مرزبانان کوچک (عربی: المرازبه) و مرزبانان بزرگ (عربی: عُظْمَاء المرازبه) (Id.: 66). هم منابع تاریخی دوره اسلامی و هم منابع سریانی اشاره دارند که مرزبانان، به‌جز مقام و وظایف نظامی، مسئولیت‌های اداری و مالی، مانند جمع‌آوری خراج (Khurshudian, 1998: 69; Gignoux, 1984: 26)، را نیز داشته‌اند. منابع سریانی مرزبانان را از خاندان مهران و در درجه بعد خاندان کارن دانسته‌اند (Khurshudian, 1998: 71). نکته جالب معانی مرزبان در *لغت‌نامه دهخدا* است: «حاکمی که در سرحد باشد، مملکت‌دار، دارنده کشور و ملک، نگهبان» و نیز «شهربان که فرمانروایی و حکومتی از مملکت با اوست» و «امیر و سرکرده سپاه» و نیز «زمین‌دار، مالک زمین، صاحب و نگهدارنده زمین، دوازده یک کیل، دهقان» که تأییدکننده معانی مرزبان در دوره اشکانی و ساسانی و یکسانی عنوان مرزبان و شهرب در این دوره است. آنچه را دهخدا به معنای «سرحد» از *شاهنامه* و منابع دیگر آورده می‌توان در معنای «قلمرو و سرزمین» هم فهم کرد. مرزبان در این کتیبه و در دوره ساسانی قطعاً معنای «سرحددار» ندارد و معنای موسعتری دارد. آن‌چنان‌که در بالا اشاره شد، پارس چندین مرزبان داشته که مرزبان کتیبه اقلید شاید یکی از اینان بوده باشد.

**سطر یازدهم تا شانزدهم:** این شخص در ۱۱ ماه آبان در سال ششم یزدگردی (برابر با ۲۱ ژانویه ۶۳۸ میلادی) وفات یافته و یک روز بعد، یعنی در روز ۱۲ آبان (روز ماه)، در دخمه نهاده شده است. کتیبه اقلید قدیمی‌ترین کتیبه تاریخ‌دار گورنوشته‌هاست و تنها کتیبه‌ای است که اشاره به یزدگرد شاهنشاه (یزدگرد سوم) دارد. وی در سال ۶۳۳ م. بر تخت نشست. در سال ۶۳۷ م. اعراب تیسفون و بین‌النهرین را فتح کردند. یزدگرد در عقب‌نشینی به ری آمد و سرانجام در سال ۶۵۱ م. کشته شد و دوره ساسانی به پایان آمد. این کتیبه ۱۳ سال پیش از مرگ یزدگرد و سقوط ساسانیان نوشته شده است.

در خصوص نوع تدفین این بنا و آمدن دو بار نام دخمه و ذکر واژه تن مباحثی مطرح شده است که به طور خلاصه از این قرار است. گروپ (۱۳۸۵: ۳۱۳)، به نقل از هومباخ، دخمه را در اصل آرامگاه محصور دانسته است و بر آن است که محل گذاشتن جسد بوده است. هینتس (رک. گروپ، ۱۳۸۵: ۳۱۳، یادداشت ۲) معتقد است که نخست جسد را

در شیب صخره خوراک کرکس می‌کردند و سپس استخوان را در این مکان دفن کرده‌اند که منظور استودان است. شاکد (1975: 225, n. 75) بر آن است که چون مرده یک روز پس از مردن دفن شده، نشانهٔ عدول از سنت تدفینی زردشتی است. دوبلوا، براساس متن کتیبه، بر آن است که این محل استودان نیست و خود کتیبه به نهادن تن و نه استخوان اشاره دارد. در مقالهٔ تکمیل‌شدهٔ وی (1993: 42)، با توجه به ابعاد این بنا، آن را برای استودان یا دخمه کمی بزرگ می‌داند. وی دخمه در سطر نخست را در معنای «استودان» و دخمه در سطر هجدهم را در معنایی دیگر می‌داند. در عبارت دومی گفته شده که تن متوفی، نه استخوان، در روز پس از مرگ به این دخمه سپرده شده است و می‌دانیم که با توجه به شریعت دین زردشتی تا سه روز پس از مرگ نباید گوشت از استخوان جدا شود. از این جهت وی بر آن است که باید این اشارهٔ دومی به دخمه و با توجه به ابعاد کتیبه باید از آن یک بچه باشد و هزینه‌ای را که برای ساخت این بنا شده مطابق آیین پروان و همان سنت وقف در دورهٔ اسلامی دانسته است. در این مقاله او بر آن است که بدن در یک تابوت با فلز گران‌بها نگه داشته شده است. یعنی این‌که، مطابق خوانش دوبلوا، بدن آسوک، که خویشاوند مرزبان است، هواسپاری نشده و مستقیماً در آرامگاه سنگی نهاده نشده، بلکه مثل سنت هخامنشیان در یک تابوت فلزی حفظ شده که مانع آلودگی خاک هم می‌شده است. از این رو، واژهٔ دخمه در سطر هجدهم را تابوت فرض کرده که آن را سپس در این بنا نهاده‌اند، و هزینهٔ فراوان هم بابت این تابوت طلایی بوده است (de Blois, 1993: 42f). به نظر باسیرف، آمدن واژهٔ تن نشان می‌دهد مواجهه با تدفین اولیه هستیم و نه ثانویه و هواسپاری. وی بر آن است که این بنا می‌تواند مطابق سنت زردشتی و به جهت دو تدفین پشت سر هم بوده باشد. سکوی کناری بنا محتملاً مناسب هواسپاری بوده است. واژهٔ دخمه در سطر نخست هم می‌تواند اشاره به نهادن استخوان باشد و هم تدفین به طور کلی، اما دخمه در سطر هجدهم، چون اشاره به تن دارد، نمی‌تواند در معانی خاص دخمه باشد (Borisov, 1995: 326f). آنچه دوبلوا گفته بیشتر خیالبافی است تا امر واقع. نحو کتیبه به هیچ وجه نشان نمی‌دهد که با دو تدفین از دو شخص مواجهیم. در آغاز و انجام کتیبه که دو بار واژهٔ دخمه آمده، نام یک شخص ذکر شده است. این‌که تدفین اولیه باشد هم محل شک است و سازهٔ آن می‌تواند آرامگاه مجللی باشد که نمونهٔ مشابه آن در کوه رحمت در پشت تخت جمشید هم دیده شده است. اما این‌که چرا برخلاف دیگر کتیبه‌ها که ذکر از ماهیت جسد، چه استخوان و چه خود جسد، نمی‌شود، در این‌جا از واژهٔ تن استفاده شده است، جای بحث دارد که خلاصهٔ بالا نتایج این بحث است. نمونهٔ گورنوشته‌ای که

برای دو نفر استفاده شده است کتیبه کازرون (مشتان) است که کاملاً مشخص است که چه کسانی تدفین شده‌اند. از این‌رو، این‌که این کتیبه اشاره به دو تدفین داشته باشد ناپذیرفتنی است. مطابق سنت زردشتی، تدفین باید در روز انجام شود، اما اگر در شرایطی به شب کشیده می‌شده، می‌بایستی تدفین در روز بعد انجام شود. فراموش نشود که زمان مرگ آبان ماه بوده و منطقه اقلید هم سردسیر است که می‌تواند توجیه این تأخیر باشد (درباره این سنت فقهی رک. بویس، ۱۳۷۴: ۴۴۴ و یادداشت شماره ۹ و ۱۰).

در سطور پانزدهم و شانزدهم، عبارت «به بخت شد» به معنی مردن است. این عبارت در کتیبه‌های پریشان (سطر ۲۰) و کتیبه سیکل ترکیبی هم آمده است. این عبارت در کتاب مادیان هزار دادستان به صورت‌های pt bht و pt bht OZLWNyt و OZLWNt آمده است (Macuch, 1993: 570, 619).

**سطر هفدهم:** در این سطر می‌توان واژه سوم را ham خواند و هم im به معنای «این» (ضمیر اشاره). گروه 'd(w)ynk' tn' y hm «تن هم آیین» خوانده، فرای tn' y hm 'dywk' «بدن این یک»، شاکد tn' ZY xm'xnk'/tan ī ham-āhang و هارماتا tn' ZY hm 'snk' خوانده‌اند. دوبلوا «تن همان آسوک» (tn' Y hm 'swk') ترجمه کرده است.

**سطر هجدهم:** در این سطر صورت nihādag نامعمول است. به قیاس کتیبه پریشان (کازرون ۲)، انتظار ēstēd می‌رود. HNHTK' صورت مختصرشده HNHT<WNt>k' (کازرون ۲) است (رک. de Blois, 1993: 40; Shaked, 1975: 224, n. 69). گروه این واژه را hw'tk w به معنای «حفاظت» خوانده و نیز احتمال داده که شاید صورت تصحیف‌شده خواسته بوده باشد. فرای 'wstk' در معنای «قرار دادن»، هارماتا HNHTK' شاکد XNX<TWN>tk' خوانده‌اند. عبارت «دخمه نهادن» در منابع متأخر بسیار آمده است، اگرچه در این جا انتظار فعل سوم شخص مفرد یا مصدر داریم. خود صورت «نهاده» اصطلاحی حقوقی است و به معنای «ودیعہ، میراث، وقف، موقوفه، بنیاد» (فرهوشی، ۱۳۸۱: ۴۰۵) و «وقف، اهدا، مال وقفی، موقوفه» (Perikhanian, 1998: 375); با عبارت‌هایی مثل yazišn ud nihādag و yazišn nihādag می‌آید که مرتبط با بنیادهای دینی است که مراسم و خدماتی را برای مرده فراهم می‌کنند (رک. Boyce, 1968: 274; Macuch, 1993: 258).

**سطر نوزدهم تا بیست و یکم:** در این سطرها متوفی چون دستور ساختن این دخمه را داده، پولی را هم که پرداخت کرده نوشته است که احتمالاً سنت وقف را نشان می‌دهد. گروه سطر نوزدهم را KSP هزارش نقره خوانده و واژه بعدی را nk's خوانده در معنای نگهبانی و حراست (این واژه را NKSY'/hw'stk «خواسته» نیز خوانده)، فرای



KSP' NKSya، هارماتا [MN] NKSya KSP، شاکد NKSya KSP، و دوبلوا KSP' NKSya خوانده‌اند (قس هزوارش KSPA در سفال‌نوشته‌های نسا). عدد مذکور در سطر بیستم را گروپ ۱۲ هزار مزد خوانده است. فرای sl'k? mzd، هارماتا ۲۰۰ استاتیر مزد، شاکد ۲۰ هزار درهم مزد، و دوبلوا ۲۰۰ استاتیر خوانده است که درست است. وبر نیز عدد ۲۰۰ را خوانده است (Weber, 2008: XXV). این نوع بیان شاید اشاره به مراسم گیتی‌خرید داشته باشد. در سطر آخر، بعد از «فرمود» انتظار مصدر «دادن» را داریم. این نوشته ترجمه تازه‌تری بود از یکی از مهمترین گورنوشته‌های ساسانی همراه با بعضی بررسی‌ها درباره مهمترین واژه‌ها و عبارات کتیبه که در ضمن آن آراء محققان پیشین نیز نقل و گاه نقد شد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. «در سال ۱۳۳۴ خدمتگزار فنی بنگاه علمی از این کتیبه با کاغذ قالب‌برداری کرده و برای اداره کل باستان‌شناسی فرستاده است.» (سامی، ۱۳۳۸: ۱۷۹، یادداشت ۱).
۲. منابع یونانی با تحقیر او را «خواجه» در مفهوم امروزیش خوانده‌اند. در واقع او مقامی عالی رتبه، خلیارخ یا هزاربد، بوده است. در متنی بابلی او را با عنوان ša rēš šarri، یعنی «کسی که روی سر شاه جا دارد» معرفی کرده‌اند که مسندی عالی‌رتبه در دربار آشوری و بابلی بوده و از آنجا در دربار ایرانیان هم رایج شد. این عنوان در اسناد مصری هم به saris ترجمه شده که به گماشتگان عالی‌رتبه اطلاق می‌شده است. تنها در یونان معنای «خواجه» از آن فهمیده شده است (بروسیوس ۱۳۸۸: ۵۵ و بعد).
۳. برای قرائت‌های مختلف و انتساب آن به همسر یزدگرد دوم یا اردشیر اول آن، رک. Gignoux, 1994: 282 و نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۱۹؛ برای بحث تازه در این خصوص و انتساب قطعی آن به یزدگرد دوم و ترجمه این بند اثرمهر: «سالار خواجگان مشکوی»، رک. شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۶۶.
۴. در موزه ارمنی‌تاز، به شماره ۹۸۰؛
۵. معادل پهلوانی این عنوان در کتیبه شاپور بر کعبه زردشت، در معرفی زیگ در دربار بابگ و شاپور و بابگ در دربار اردشیر، صورت niwēδbed (در ارمنی nvirakapet) از فعل niwistan به معنای «خبر کردن، دعوت کردن» است (Huysse, 1999/2: 129). شروو، به نقل از ماریک، «شخصی که شام را اعلام می‌کند» ترجمه کرده است (Ibid.: 115). برابر یونانی آن deipnoklētōr به معنای «دعوت‌کننده به شام» است.
۶. نویسندگان این مقاله به سبب بدون ریش بودن بوخت‌شاپور، علاوه بر عنوانش، او را صاحب مقام حرمسرا و خواجه حرم دانسته‌اند.
۷. هنینگ، که دوبلوا هم بدو ارجاع داده nyw'n، خوانده است.

### منابع

- بروسیوس، ماریا، ۱۳۸۸، *ایران باستان*، ترجمه عیسی عبدی، تهران، ماهی.
- بویس، مری، ۱۳۷۴، *تاریخ کیش زردشتی*، سه جلد، تهران، توس.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۴، «هرزید در شاهنامه فردوسی»، *نامه فرهنگستان*، س ۱، ش ۱، ۳۸-۴۷.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، سخن.
- دهخدا، علی اکبر و دیگران، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران (دوره جدید).

دینکرد ر.ک. Madan

- سامی، علی، ۱۳۸۸، تمدن ساسانی، دو جلد، تهران، سمت.
- سیم‌الدین اف، دادخدا، ۱۳۸۴، اصطلاحات اداری زمان ساسانیان، ترجمه حبیب صفرزاده و صغری شهریاری کیکانلو، مشهد، سخن گستر.
- شهبازی، علیرضا شاپور، ۱۳۸۹، تاریخ ساسانیان، ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- عریان، سعید، ۱۳۸۲، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (پهلوی و پارتی)، تهران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- فروهوشی، بهرام، ۱۳۸۱، فرهنگ زبان پهلوی، تهران، دانشگاه تهران.
- قمی، حسن بن محمد، ۱۳۶۱، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح سید جلال طهرانی، تهران، توس.
- کریستن‌سن، آرتور امانوئل، ۱۳۷۸، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر.
- گروپ، گرد، ۱۳۸۵ «نیشته‌های تازه‌یافته از روزگار ساسانیان»، در والتر هینتس، یافته‌های تازه از ایران باستان (تهران، ققنوس)، ۲۹۹-۳۵۱.
- گیزلن، ریکا، ۱۳۸۴، چهار سپاهبد ساسانی بر اساس شواهد مهرشناسی، ترجمه سیروس نصراله‌زاده، تهران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- لسترنج، گای، ۱۳۷۷، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی.
- لوکونین، ولادیمیر، ۱۳۷۷، «نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری، مالیات‌ها و بازرگانی»، در احسان یارشاطر (ویراستار)، تاریخ ایران کمبریج، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، ج ۲/۳، ترجمه حسن انوشه (تهران، امیرکبیر)، ۷۱-۱۴۸.
- مینوی، مجتبی (مصحح)، نامه تنسر، تهران. نامه تنسر ر.ک. مینوی
- نصراله‌زاده، سیروس، ۱۳۸۴، نام‌تبارشناسی ساسانیان: از آغاز تا هرمز دوم، تهران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، «پهلویات کتیبه‌ای ۱: مروری بر کتیبه ابنون»، در زهره زرشناس و ویدا نداف (ویراستاران)، جشن‌نامه دکتر بدرالزمان قریب (تهران، طهوری)، ۱۸۷-۲۰۶.
- نلدکه، تئودور، ۱۳۷۸، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Azarnouche, S., 2013, *Husraw ī Kawādān ud rēdag-ē, Khosrow fils de Kawād et un page, texte pehlevi édité et traduit*, Cahier Studia Iranica 49, Paris.
- Basirov, O., 1995, *The Evolution of the Zoroastrian Funerary Cult in Western Iran*, unpublished Thesis, Department of Art and Archaeology, School of Oriental and African Studies, University of London.
- de Blois, F., 1993, "Middle-Persian Funerary Inscriptions from South-Western Iran", *Medioiranica: Proceedings of the International Colloquium Organized by Katholieke Universiteit Leuven from the 21<sup>st</sup> to*

- the 23<sup>rd</sup> of May 1990*, ed. W. Skalmowski and A. Van Tongerloo, (Leuven), 29-43.
- Boyce, M., 1968, "The Pious Foundations of the Zoroastrians", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 31/2, 270-289.
- Ciancaglini, C. A., 2008, *Iranian Loanwords in Syriac*, Wiesbaden.
- Dandamayev A. ., 1998, "Eunuchs", *Encyclopedia Iranica*, Vol. IX, Fasc. 1, 64-69, available on line: [http:// www. iranicaonline. org/ articles/ eunuch#i](http://www.iranicaonline.org/articles/eunuch#i).
- Daryaee, T., 2002, *Šahrestānīhā ī Ērānšahr, a Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic, and History, with English and Persian translations, and Commentary*, Mazda Publisher, Costa Mesa, California.
- Diakonoff, I. M. and Livshits, V. A. 2001, *Parthian Economic Documents from Nisa, Text I*, edited by A. N. Bader and N. S. Williams, Corpus Inscriptionum Iranicarum, Part III, Vol. II, London.
- Frye, R. N., 1970, "Funerary Inscriptions in Pahlavi from Fars", in I. Gershevitch and M. Boyce (eds.), *W. B. Henning Memorial Volume* (London), 152-156.
- Gignoux, P., 1972, *Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes*, Corpus Inscriptionum Iranicarum, Suppl. ser. 1, London.
- , 1984-85, "Religions de L'Iran Ancient. I. Épigraphie sasanide", *Conférence de M. Philippe Gignoux, École pratique des hautes études, section des sciences religieuses, Annuaire* 93, 209-217.
- , 1986, *Noms propres sassanides en moyen-perse épigraphique*, *Iranisches Personennamenbuch II/2*, Wien.
- , 1990, "Miscellanea Sasanidica", *Bulletin Asia Institute* 4, 233-237.
- , 1991, *Les quatre inscriptions du mage Kirdir: textes et concordances*, *Cahier Studia Iranica* 9, Paris.
- , 1994, "Dēnag", *Encyclopedia Iranica*, vol. VII, fasc. 3, 282, available online: <http://www.iranicaonline.org/articles/denag>.
- , 2003, *Noms propres sassanides en moyen-perse épigraphique (Supplément)*, *Iranisches Personennamenbuch II/3*, Wien.
- Gropp, G., 1969, "Vier ostodan-Inschriften bei Eastachr", in W. Hinz, *Altiranische Funde und Forschungen* (Berlin), 229-263.
- Gyselen, R., 1989, *La géographie administrative de l'Empire sassanide. Les témoignages sigillographiques*, *Res Orientales*, Paris.
- , 2007, *Sasanian Seals and Sealings in the A. Saeedi Collection*, *Acta Iranica* 44, Leuven.
- Harmatta, J., "review of W. Hinz, *Altiranische Funde und Forschungen*", *Die Sprache* 19, 68-79.
- Huyse, P., 1999, *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I. an der Ka'ba-i Zardušt (ŠKZ)*, *Corpus Inscriptionum Iranicarum, Part III, Vol. I, 2 Vols.*, London.
- Khurshudian, E., 1998, *Die parthischen und sasanidischen Verwaltungsinstitutionen, 3 Jh. v. Chr.-7. Jh. n. Chr.*, Yerevan.

- Macuch, M., 1993, *Rechtskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn des siebenten Jahrhunderts in Iran. Die Rechtssammlung des Farrohmard i Wahrāmān*, Wiesbaden.
- Madan, D. M., 1911, *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, Bombay.
- Perikhanian, A., 1997, *The Book of Thousand Judgements, A Sasanian Law-book, with Introduction, Translation and Translation of the Pahlavi Text, Notes, Glossary and Indexes*, tr. from Russian by Nina Garsoïan, Costa Mesa, California and New York.
- Shaked, S., 1975, "Some Legal and Administrative Terms of the Sasanian Period", *Monumentum, H. S. Nyberg II, Acta Iranica 5*(Téhéran-Liège), 213-25.
- Skjærvø, P. O., 2006, "A Note on the Legend," in Judith A. Lerner and Prods Oktor Skjærvø, "The Seal of a Eunuch in the Sasanian Court," *Journal of Inner Asian Art and Archaeology 1*, 115-117.
- Tafazzoli, A., 1974, "Some Middle Persian Quotation in Classical Arabic and Persian Texts", in Ph. Gignoux and A. Tafazzoli (eds.), *Memorial Jean de Menasce* (Louvain), 337-350.
- Weber, D., 2008, *Berliner Pahlavi-Dokumente. Zeugnisse spätsassanidischer Brie- und Rechtskultur aus frühislamischer Zeit*, Iranica 15, Wiesbaden.
- Yamauchi, K., 1993, *The Vocabulary of Sasanian Seals*, Tokyo.